

ایران و بحران اقتصادی

تحولات اقتصادی ایران قرن دوازدهم قمری

دکتر سمیه خانی پور

عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه:	خانی پور، سمیه، ۱۳۶۱
عنوان و نام پدیدآور:	ایران و بحران اقتصادی:
	تحولاتی ایران قرن دوازدهم قمری
	سمیه خانی پور
مشخصات: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۰	مشخصات ظاهری: ۷۳۵ ص، رقعی
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۵۰-۴
عنوان دیگر:	تحولات اقتصادی ایران قرن دوازدهم قمری
موضوع:	ایران، اوضاع اقتصادی، قرن ۱۲ ق
موضوع:	Iran, Economic conditions, 18th century
موضوع:	ایران، سیاست اقتصادی، قرن ۱۲ ق
موضوع:	Iran, Economic policy, 18th century
موضوع:	ایران، تاریخ، قرن ۱۲ ق
موضوع:	Iran, History, 18th century
رده بندی کنگره: DSR ۱۳۱۴	رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴
شماره کتابشناسی:	۷۵۱۰۵۱۱



www.ketab.ir

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

ایران و بحران اقتصادی

تحولات اقتصادی ایران قرن دوازدهم قمری

دکتر سمیه خانی پور

عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

حروفچینی، صفحه آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران

طرح جلد: متین حائری چاپ و صحافی: الغدیر

چاپ اول: ۱۴۰۰ تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۵۰-۴ ISBN: 978-600-8687-50-4

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست عنوان

۱۷	مقدمه
۲۷	فصل اول: مفاهیم نظری و تئوریک
۲۹	تحلیل وجوه تولید
۲۹	ساختار اجتماعی و مناسبات تولیدی در ایران پیشامدرن
۳۷	نظریه نظام جهانی
۴۰	مناطق سه گانه در نظریه نظام جهانی
۴۳	دولت در نظام جهانی
	فصل دوم: فرآیند تحولات اقتصادی ایران در دوره حاکمیت افغانه بر ایران
۴۹	سقوط دولت صفوی
۴۹	حاکمیت افغانها بر ایران ۱۱۴۲-۱۱۳۵ ق
۵۸	نگاهی به افغانه قندهار و طایفه غلزایی
۵۹	محمود افغان بر تختگاه سلاطین صفوی (۱۱۳۷-۱۱۳۵ ق)
۶۹	تلاش‌های محمود افغان جهت گسترش سلطه و مواجهه با مقاومت مردمی
۶۸	پایان حکمرانی محمود افغان بر ایران
۷۰	خط‌مشی نیروهای منطقه‌ای نسبت به تحولات ایران
۷۱	موضع دولت روسیه در قبال تحولات ایران
۷۵	موضع دولت عثمانی در قبال تحولات ایران
۷۶	حکومت اشرف افغان و مدعیان قدرت (۱۱۴۲-۱۱۳۷ ق)
۸۴	پیامدهای حاکمیت افغانها بر ایران
۹۱	حیات شهری و روستایی ایران در دوره افغانها
۱۱۳	تحولات اقتصادی ایران در عصر حاکمیت افغانها

- ۱۱۶ تجارت داخلی ایران در دوره افغان‌ها
 ۱۳۶ اوضاع خلیج فارس و تجارت دریایی ایران در عهد افغانه
 ۱۴۷ تجارت خارجی ایران در دوره افغانه
 ۱۴۹ تجارت منطقه‌ای ایران در دوره حاکمیت افغان‌ها (عثمانی، هند، روسیه)
 تجارت فرامنطقه‌ای ایران در دوره حکمرانی افغان‌ها (مناسبات افغان‌ها با
 کمپانی‌های هند شرقی انگلیس، هلند، فرانسه)
 ۱۵۳

فصل سوم: بررسی وضعیت اقتصادی ایران در دوره افشاریه

- ۱۹۳ دورنمای کلی سیاسی ایران در دوره افشاریه
 ۱۹۳ سیاست داخلی و وضع اقتصادی ایران در عهد نادرشاه
 ۱۹۸ حیات شهری و روستایی ایران در دوره افشاریه
 ۲۱۳ تجارت داخلی ایران در دوره افشاریه
 ۲۲۴ اوضاع خلیج فارس و تجارت دریایی ایران در عهد افشاریه
 ۲۵۸ تجارت خارجی ایران در دوره افشاریه
 ۲۷۱ تجارت منطقه‌ای ایران در دوره افشاریه (عثمانی، هند، روسیه)
 ۲۸۳ تجارت فرامنطقه‌ای ایران در دوره افشاریه (مناسبات ایران با کمپانی‌های هند شرقی
 انگلیس، هلند و فرانسه)
 ۲۹۲

فصل چهارم: اقتصاد ایران در دوره زندیه

- ۳۳۳ دورنمای کلی سیاسی ایران در دوره زندیه
 ۳۳۳ حیات شهری و روستایی ایران در دوره زندیه
 ۳۳۸ تجارت داخلی ایران در دوره زندیه
 ۳۶۳ اوضاع خلیج فارس و تجارت دریایی ایران در دوره زندیه
 ۳۹۹ رقابت مدعیان قدرت در بندرعباس و پیامدهای آن بر تجارت دریایی ایران
 (۱۱۷۶-۱۱۶۰ ق)
 ۴۰۰ بندر بوشهر جایگزین بندرعباس
 ۴۱۰ رقابت اقتصادی بوشهر و بندر ریگ
 ۴۱۴ کریم خان زند و خلیج فارس
 ۴۱۸ کریم خان زند و مسئله میرمهنا
 ۴۲۰ کریم خان زند و مسئله عمان
 ۴۲۴ کریم خان زند و مسئله بنی کعب

- کریم‌خان زند و مسئله حمله به بصره
 ۴۲۶ تجارت خارجی ایران در دوره زندیه
 ۴۳۱ تجارت منطقه‌ای ایران در دوره زندیه (عثمانی، هند، روسیه)
 ۴۳۳ افزایش اهمیت نقش اعراب در امر تجارت خلیج فارس
 ۴۳۷ تجارت فرامنطقه‌ای ایران در دوره زندیه (مناسبات ایران با کمپانی های هند شرقی
 ۴۴۴ انگلیس، هلند و فرانسه)
 تجارت بوشهر از زمان بازگشایی نمایندگی کمپانی تا مرگ کریم‌خان
 ۴۶۸ (۱۱۹۰-۱۱۹۳ ق)
 ۴۷۵ تجارت کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران
 ۴۷۶ واردات کمپانی از ایران
 ۴۹۰ غل خروج واک از بندرعباس
 ۴۹۷ هلندیان در جزیره خارک
 ۵۰۱ دلایل تأسیس کارخانه خارک
 ۵۰۳ سود یازیان
 ۵۰۵ دلایل شکست واک در خارک
 ۵۱۲ تجارت کمپانی هند شرقی هلند در ایران
 ۵۲۲ کمپانی هند شرقی فرانسه

فصل پنجم: تأثیر عوامل سیاسی بر روند کاهش ارزش پولی ایران در قرن

- دوازدهم قمری
 ۵۳۱ مختصری درباره پول و تحولات تاریخی آن
 ۵۳۱ وظایف پول
 ۵۳۴ انواع پول
 ۵۳۴ سیستم پول کالایی
 ۵۳۵ سیستم دولتری
 ۵۳۵ سیستم‌های مختلف پول فلزی
 ۵۳۷ تاریخچه انتشار پول در ایران
 ۵۳۷ پول ایران در دوران باستان
 ۵۳۸ پول ایران در دوران بعد از اسلام
 ۵۳۹ نظام پولی در دوران مغولی و پسامغولی
 ۵۴۰ تاریخ تحولات پولی ایران در دوره معاصر

۵۴۱	وضعیت پولی ایران عصر صفوی
۵۴۴	منبع تأمین فلز در ایران عصر صفوی
۵۴۵	عوامل مؤثر در کمبود نقره
۵۴۹	عوامل مؤثر بر کاهش ارزش پول در دوره صفوی
۵۵۶	تاریخ پولی ایران پساصفوی
۵۵۶	دوره افغانه (۱۱۴۲-۱۱۳۵ ق)
۵۶۰	سیستم پولی ایران در دوره افغانها
۵۶۲	آخرین صفویان (۱۱۴۸-۱۱۳۵ ق)
۵۶۷	دوره افشاریه (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ق)
۵۶۸	نظام پولی در دوره افشاریه
۵۸۷	جانشینان نادر (۱۱۶۳-۱۱۶۰ ق)
۵۸۸	دوره زندیه

فصل ششم: پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ایران قرن دوازدهم قمری

۵۹۹	دورنمای کلی اقتصادی ایران در قرون یازدهم و دوازدهم قمری
۶۰۳	پیامدهای اجتماعی ایران قرن دوازدهم قمری
۶۲۵	پیامدهای اقتصادی ایران قرن دوازدهم قمری
۶۲۵	توسعه نیافتگی مسائل درون زاد و خارجی در خلال قرن دوازدهم
۶۲۶	توسعه نیافتگی و عامل درون زاد جامعه ایران در قرن دوازدهم
۶۳۳	توسعه نیافتگی ایران و نقش گردانی عوامل خارجی
۶۴۰	اعطای امتیازات، تجارت نابرابر و پیامدهای آن بر اقتصاد ایران

نتیجه گیری

مراجع

پیوست

فهرست اعلام

فهرست شکل ها

- نمودار ۳-۱: محصول ابریشم خام گیلان از سال ۱۲۳۷-۱۰۴۶ ق/ ۱۸۲۲-۱۶۳۷ ه
نمودار ۵-۱: روند کاهش میزان عیار مسکوکات نقره طی دوره صفویه
نمودار ۵-۲: میانگین وزن مسکوکات نقره در دوره شاه سلطان حسین صفوی
(موجود در موزه ملک، بانک سپه، کاتالوگ های انجمن سکه شناسی امریکا و دیگر
مآخذ تحقیقاتی)

مقدمه

سقوط دولت صفوی در سال ۱۱۳۵ ق، به منزله فروپاشی نظم سنتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه ایران و سرآغاز تحولات و تغییرات جدیدی به نسبت دوران سروری حاکمان صفوی بود. طی این تغییرات، بخش‌های مختلف جامعه تحت تأثیر حوادث و وقایع تلخ و خون‌بار زمان خود تضعیف شد و گاه تا حد نابودی پیش رفت. در واقع، ایران پس‌اصفوی نمونه بارزی از بی‌نظمی و اختلال در جامعه است. طوفان‌های فزاینده سیاسی نظیر قتل و غارت‌های مکرر، عصیان و نافرمانی حاکمان محلی و مأموران دولتی، قبیله‌گرایی و درگیری‌های درون‌دودمانی جامعه ایران را درگیر آسیب‌های فراوان اجتماعی و رکود شدید حیات اجتماعی و اقتصادی نمود.

در این میان، دوران هفت‌ساله تسلط نسبی حاکمیت افغان‌ها بر ایران، با پیامدها و آثار ناگوار و منفی برای جامعه ایران همراه بود و طغیان جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد ایران وارد نمود. در این دوره، سقوط حکومت مرکزی و اشغال کشور توسط روسیه و عثمانی راه را برای ناامنی، قتل و غارت، اغتشاش، جنگ‌های داخلی و خارجی باز کرد. در طی این دوران که از دو مرحله اجرایی می‌گذرد، محمود و اشرف افغان نه تنها توفیقی در اداره ایالت‌های تحت سلطه خود نداشتند بلکه هیچ برنامه و طرحی برای اداره ایالات و ولایات ایران نداشتند. از این رو، نوعی سیاست چپاول و غارت در شهرها و روستاها جایگزین سیستم مالیات‌گیری گذشته گردید. پیامد این امر تخریب شدید روستاها و شهرها بود. بندها و سدها، کاریزها و دیگر مؤسسات بیابری خراب شد و کشاورزی در پرتگاه نابودی قرار گرفت. شهرها به‌طور عموم گرفتار قحط و غلا شدند. تحت این شرایط، جمعیت فعال کشور بر اثر قحطی، سی‌خانمانی، مهاجرت، مرگ و میر ناشی از قتل‌عام و بیماری، به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. افزون بر این، اخذ مالیات‌های سنگین از

تولیدکنندگان، پیشه‌وران، صنعت‌گران و تجار به توقف تولید و تجارت انجامید. این امر به مهاجرت بسیاری از بازرگانان به هند، روسیه و دیگر نقاط اروپا منتهی شد. از سویی، در این دوره، تجار خارجی و نمایندگان کمپانی‌های مختلف هند شرقی زیان‌های زیادی را متحمل شدند؛ اموالشان یا به غارت رفت و یا مورد اختادی حاکمان افغان قرار گرفتند و از سختی‌ها و مصائب قحطی در امان نماندند و حتی جان‌شان هم در خطر قرار گرفت. از این رو، اقتصاد ایران بر اثر حکومت افغان‌ها به‌طور قاطع دچار ازهم‌گسیختگی گردید و آن روابط سیاسی و تجاری که ایران عصر صفویه با همسایگان و کشورهای اروپایی برقرار کرده بود از هم پاشید و کاهش نمایانی پیدا کرد.

بحران سیاسی - اجتماعی ناشی از سقوط اصفهان و سلطه افغان‌ها، در ساختار سیاسی آن روز جامعه ایران، قدرت نظامی متمرکز و مستبدی را توصیه می‌کرد. این نیاز با ظهور نادر نخست در صحنه نظامی و سپس سیاسی برآورده شد. افغان‌ها بر اثر قدرت‌گیری نادر افشار در سال ۱۱۴۲ ق از صحنه طرد شدند. پس از آن، نادر مشغول جنگ برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال‌شده در مناطق شمال غرب و غرب و شمالی کشور از دست عثمانی و روسیه شد. تلاش‌های او منجر به عقب‌نشینی ترک‌ها و تخلیه شهرهای شمالی توسط قوای روسی گردید. این نخستین چهره نادر بود که امنیت و آرامش نسبی را به کشور بازگردانید.

پس از آن ساختار اصلی حاکمیت نادر بر محور نظامی‌گری چهره دیگر نادر و نمایان ساخت چنان‌که سلطنت او به کشورگشایی و جنگ‌های توأم با نهب و غارت همراه شد. تأمین مالی لشکرکشی‌های دائمی او از محل مالیات‌های گزاف و باج‌های سنگین تأمین می‌شد. این سیاست نظامی‌گری برای کشور بهای سنگینی داشت و در تهی‌دست‌کردن مردم ایران نقش مهمی ایفا کرد. به‌نحوی که بازرگانان و روستاییان از پرداخت مالیات‌های کمرشکن و تأمین نیروی جنگی برای نادر به ستوه آمده بودند. از این رو، وضع بد اقتصادی که متأثر از رویکرد نظامی‌گری نادر بود، به شورش‌های متعدد در ایران منتهی شد. پیامد این شورش‌ها، خرابی هر چه بیشتر کشور بود زیرا این امر منجر به قتل و غارت و تخریب هر چه بیشتر زیرساخت‌های کشور گردید. تداوم این وضع، هم‌زمان با عواملی چون شیوع بیماری‌های همه‌گیر، کوچ‌های اجباری و مهاجرت بسیاری از مردم و تجار به عثمانی، روسیه و هند سبب کاهش جمعیت ایران شد. لذا برخلاف قرن یازدهم قمری که در پرتو حکومت مرکزی و

صلح و آرامش، حیات اقتصادی رشد یافته بود؛ در نبود این شاخصه مهم، اقتصاد ایران قرن دوازدهم قمری به سوی انحطاط و رکود رفت. ضمن این که بررسی های تاریخی حاکی از آن است چنان که نادر غنائم هند را در راه احیای اقتصاد کشور به کار می برد، این امر می توانست به بهبود و پیشرفت ایران بینجامد اما این امر اتفاق نیفتاد و پس از مرگش نیز، این ثروت پراکنده شد و از دست رفت.

بدین ترتیب می توان گفت، اقتصاد ایران متأثر از این گونه سیاست ها، لطمه فراوان خورد زیرا دولت به حدی درگیر لشکرکشی ها بود که برای رسیدگی به مسائلی حیاتی چون زیرساخت های تولیدی فرصت نداشت و لذا گسترش کشاورزی و بازرگانی که متضمن انگیزش عوامل تولید یعنی امنیت، کار، سرمایه، ارتباطات و معاملات تجاری بود، در فقدان عوامل مذکور به ورطه نابودی کشیده شد. این امر را می توان علت عمده زوال همه جانبه اقتصادی کشور در این زمان قلمداد نمود.

با قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق وضعیت ایران بحرانی تر گردید و فروپاشی سیاسی به سرعت فرارسید. ایران پس از نادرشاه شاهد جنگ ها، شورش ها و منازعات ایلات، اقوام و طوایف مختلف با یکدیگر بود. از این پس قدرت های ایلی تازه ای در صحنه نظامی و سیاسی سر بر آوردند. بدین صورت که قبایل لر، ترک، کرد، افغان، عرب و بلوچ جهت کسب قدرت و سلطه وارد میدان شدند. طی مدت کوتاهی وضع سیاسی ایران به گونه ای درآمد که می توان مشخصه مهم آن را گسترش بی ثباتی، هرج و مرج، استقرار نظام ملوک الطوایفی و خان جالی و خرابی و ویرانی در سراسر کشور دانست. در این میان خطر اصلی متوجه تمامیت ارضی بود و نواحی و شهرهای مختلف ایران عرصه تاخت و تاز و لشکرکشی های مدعیان قدرت شد. پیامد آن چیزی جز غارت و چپاول و کشتار مردم و به تبع از بین رفتن زیرساخت های کشور نبود. از سویی، به دنبال پریشانی اوضاع سیاسی، روابط خارجی ایران به ویژه با اروپاییان بار دیگر در حالت رکود قرار گرفت. در این دوره نه تنها زمینه برای رونق تجارت اروپاییان مساعد نبود بلکه تجارت خانه های آن ها نیز چپاول شد و بسیاری از مراکز تجاری خارجی به کار خود پایان دادند. بر اساس شواهد و متون تاریخی موجود در این دوره، روند تجارت در بسیاری از شهرها کاملاً متوقف شده بود. تحت این شرایط می توان گفت در این زمان نیز به علت عدم امنیت و ثبات، ارکان اساسی اقتصاد کشور - کشاورزی و بازرگانی - دچار رکود شد و جمعیت در نتیجه کشتار و مهاجرت های گسترده به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافت. این امر می تواند

نمایان‌گر شرایط نامطلوب کشور باشد زیرا جمعیت در تاریخ پیشامدرن یک شاخصه مهم بود. بدین معنا که در گذشته هر جامعه‌ای که از جمعیت زیادی برخوردار بود، رونق و شکوفایی اقتصادی آن کشور را می‌رساند.

با فروکش کردن جنگ و ستیزه‌های ایلیاتی و به قدرت رسیدن لرها به رهبری کریم‌خان زند بیش از یک دهه جنگ داخلی خاتمه یافت و امنیت نسبی در شهرهای ایران برقرار شد. اقدامات کریم‌خان در جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور چون ایجاد امنیت سیاسی و قضایی و برقرار کردن آرامش در کشور، انتقال پایتخت به جنوب، رواج مجدد تجارت، کشاورزی، احیای صنایع داخلی، تأسیسات حوزه شهری به‌ویژه بازار، تعیین، تثبیت و نظارت بر نرخ اجناس، معافیت‌های مالیاتی، امنیت راه‌های تجاری و دعوت‌های مکرر او به‌ویژه از تجار برای بازگشت به ایران شاهدهی بر این ادعا است. تحت این شرایط، فعالیت‌های اقتصادی داخلی کشور رونق یافت. لازم به ذکر است با وجود اینکه اوضاع اقتصادی و تجاری ایران در این دوره رونق چشمگیر داشت اما نباید در مورد آن اغراق نمود بلکه آن‌گونه که بررسی‌های تاریخی نشان داد تنها در رابطه با فروپاشی اقتصاد در فاصله سال‌های ۱۱۷۳-۱۱۳۵ ق می‌توان آن را رونق نامید.

افزون بر این، در این دوره خان زند با مسائل و چالش‌های فراوان داخلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای روبرو شد که هرکدام به‌نوبه خود تأثیر منفی بر اقتصاد ایران گذاشت. ازجمله این مسائل می‌توان به درگیری‌های وی با سران قبیله‌های جزایر و بنادر خلیج فارس نظیر میرمهنا، مسئله عمان، مسئله بنی‌کعب، مسئله بصره و چالش‌های ایجاد شده در مناسبات ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس اشاره کرد.

مرگ کریم‌خان در دهه پایانی قرن دوازدهم (۱۱۹۳ ق) به آرامش نسبی دوران حاکمیت وی پایان داد و جنگ‌های خانگی و ایلیاتی از یک سو میان اعضای سلسله زندیه و دیگر نیروهای رقیب ایلیاتی آغاز گردید و شرایطی پدید آمد که می‌توان آن تحت عنوان ایرانشهر هزار کدخدایی یاد کرد. پیامد این وضع هم‌چون گذشته بی‌ثباتی و فقدان امنیت و خرابی اوضاع اقتصادی کشور بود. درنهایت قاجارها به عنوان نیروی برتر ایلیاتی در این دوره توانستند قدرت را در دست بگیرند.

تحت این شرایط قرن دوازدهم قمری در تاریخ ایران، قرن فاجعه و تحول وارونه در ابعاد وسیع بود. بخش اعظم این قرن چون حاکمیت افغانه، افشاریه، ازسرگیری دوباره جنگ‌های داخلی پس از مرگ کریم‌خان در دوران زندیه حدود یک قرن

آشوب و بی ثباتی به دنبال داشت که نتیجه‌ای جز انحطاط زیرساخت‌های تولیدی و اقتصادی، رکود کشاورزی و تجارت، کاهش جمعیت و مهاجرت برای جامعه ایران در بر نداشت و همه چیز فرومی‌پاشد. ضمن این‌که اهداف، شرایط و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی نیروهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بر تحولات اقتصادی این دوره تأثیرگذار بوده است. بر اساس رویکردی که در این نوشتار در پیش گرفتیم عوامل درون‌زاد جامعه ایران را که مانع رشد و توسعه اقتصادی آن شدند می‌توان در چند شاخصه ازجمله فقدان امنیت و ثبات (درگیری‌های شدید ایلات و عشایر بر سر قدرت و بروز جنگ‌های فراوان داخلی و خارجی)، حوادث طبیعی، تأثیر استبداد بر جامعه، افزایش مالیات‌ها بر مردم، بی‌توجهی به شبکه آبیاری و عمران کشور، ناامنی راه‌ها، کاهش تجارت داخلی و خارجی و کاهش ارزش پول ایران و مواردی ازین دست دانست. ازاین‌رو، بر اساس نظریه جهان - نظام، پیامدهای منفی اجتماعی - اقتصادی و واپس ماندگی روزافزون ایران در قرن دوازدهم قمری باعث شد کشوری که در زمان صفویه در عرصه خارجی جهان سرمایه‌داری قرار داشت، به‌جای‌بخشی از جهان مزبور شود در زمان قاجاریه به حاشیه آن جهان رانده شود و نسبت به آن، موقعیت حاشیه‌ای و وابسته پیدا کند.

این نوشتار درصدد برآمده است که علل و عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر فرآیند تحولات اقتصادی ایران در قرن دوازدهم قمری را بررسی کند. ضمن این‌که به بررسی مسائلی چون تأثیر اهداف و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بر تحولات اقتصادی ایران در قرن دوازدهم قمری، عوامل مؤثر در کاهش سطح روابط و تعاملات تجاری ایران در قرن دوازدهم قمری، جایگاه خلیج فارس در سیاست‌های اقتصادی دولت‌های افشاریه و زندیه و پیامدهای تحولات اقتصادی ایران در قرن دوازدهم قمری پرداخته است.

این پژوهش، از نوع پژوهش‌های تاریخی می‌باشد. به لحاظ روش‌شناسی از دو روش تفسیری و تبیینی استفاده شده است. در این روش در کنار بیان تاریخی حوادث مرتبط با دوره پژوهش به عوامل مؤثر بر آن‌ها با دیدی تحلیلی نگریسته شده به گونه‌ای که با بررسی ابعاد و جمع‌بندی بحث‌های مطروحه در آن می‌توان افزون بر درک و دریافت وقایع تاریخی و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران قرن دوازدهم قمری به نگرش جامع و اطمینان بخشی در مورد اوضاع اقتصادی ایران در دوران مزبور به‌عنوان محور اصلی این نوشتار دست یافت. افزون بر این، از مفاهیم

نظری و تئوریکي چون مباحث جامعه‌شناسی تاریخی هم‌چون وجوه تولید و نظام جهانی نیز برای تبیین و تحلیل موضوع کمک گرفته شده است.

یادآوری این نکته ضروری است استفاده از مفاهیم نظری فوق حاصل مطالعه و بررسی حوزه‌های نظری مختلف نظیر شیوه تولید آسیایی بود بنابراین با مدنظر قراردادن دیدگاهی نقادانه به این نتیجه رسیدیم که ایران پیشاسرمایه‌داری نمی‌توان تنها در پرتو یک شیوه تولید یعنی آسیایی توضیح داد هم‌چنین با توجه به کاربرد این نظریه در گذشته - در آثار پژوهش‌گرانی چون خنجی، اشرف، آبراهامیان، کاتوزیان - ضمن تکرار این حوزه نظری به نتایج جدیدی دست نخواهیم یافت.

برای نمونه و در تأکید بر ناکارآمدی شیوه تولید آسیایی می‌توان گریزی سریع و نقادانه به کاربرد این نظریه در کارهای کاتوزیان زد. کاتوزیان در مقاله‌ای تحت عنوان «جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی و اقتصادی در ایران» و هم‌چنین کتاب «اقتصاد سیاسی» تلاش کرده است تا نظریه شیوه تولید را برای تبیین نظام پیشاسرمایه‌داری ایران به کار برد. الگوی وی دو مؤلفه اساسی اقتصادی و سیاسی دارد که به ترتیب «جامعه خشک و منزوی» و «استبداد ایرانی» نام دارند. کاتوزیان با توسل به رویکرد منفرد مارکس به ارائه الگویی تحت عنوان «جامعه خشک و منزوی و استبداد ایرانی» مبادرت می‌ورزد. بن‌مایه اصلی نظریه وی این است که در ایران پیشاسرمایه‌داری کم‌آبی، شکل‌گیری واحدهای روستایی خودمختاری را در پی داشت که مازاد هیچ‌یک برای ایجاد یک پایگاه قدرت فتودینی کافی نبود؛ اما این واحدها با توجه به گستردگی مناطق، روی هم رفته مازاد جمعی زیادی را تولید می‌کردند که در صورت تصاحب آن به وسیله یک نیروی سازمان‌یافته بیرونی می‌توانست به عنوان منبع اقتصادی مورد استفاده یک قدرت استبدادی سراسری قرار گیرد. بدین‌گونه ضعف واحدهای کوچک و مستقل جامعه در برابر دولت مستبدی که مالکیت زمین و آب را در اختیار داشت، مالکیت خصوصی و در نتیجه حضور طبقات اجتماعی مستقل را که نماد اصل نظام فتودالیه و گذار به نظم جدید بودند، زائل ساخت.^۱

به نظر ما نظریه شیوه تولید آسیایی قادر به عرضه تبیینی مناسب از نظم پیشاسرمایه‌داری جامعه ایران نیست؛ نخست این‌که این نظریه برای تبیین نظم

۱. کاتوزیان، محمدعلی همایون، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب.

موردنظر به لحاظ درون منطقی با چالش‌های عمده نظری و تاریخی مواجه است. به بیان دیگر، گزاره‌های کلی مارکس و انگلس و سپس ویتفوگل درباره جوامع آسیایی در ایران کاملاً صدق نمی‌کند. اولاً شواهد معتبری مبنی بر کنترل یا فراهم‌سازی یا تقسیم آب توسط دولت در ایران وجود ندارد. شواهد تاریخی حاکی از این است که امر تأمین آب در روستاهای ایران از طریق بنه یا کمون روستایی تأمین می‌شده است. درواقع کمون‌های روستایی به صورتی خاص موجودیت و عملکرد بادوام روستایی ایران را به عنوان واحد مستقل زندگی تضمین می‌کردند و بدین ترتیب برخلاف سایر جوامع شرقی، کشاورزی و جماعت دهقانی ایران برای تأمین و تنظیم آب و یا هر چیز دیگر به دولت یا انواع کارگزاران دیگر وابسته نبوده است.^۱ شایاً شواهد چندانی در دست نیست که نشان دهد دولت بر منابع و تولیدات کشاورزی اعمال مدیریت می‌کرده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در ایران جوامع روستایی به عنوان واحدهای خودگردان و مستقل متولی کارهای عمومی خود نیز بوده‌اند. ثالثاً وجود یک دیوان‌سالاری بزرگ و گسترده آن‌چنان‌که در این نظریه بدان اشاره شده یک ویژگی ضروری استبداد ایرانی در طول تاریخ نبوده است. رابعاً شواهد نشان می‌دهد که امر احداث و تعمیر قنوات آن‌چنان‌که در این نظریه آمده است بر عهده روستاییان بوده است نه دولت.^۲ در آخر این‌که کاتوزیان حتی درکه به تبیین وجود جوامع منزوی پراکنده در کنار یک دستگاه متمرکز دولتی گریز می‌زند تحلیل‌های آن با چالش جدی‌تری مواجه می‌شود. وی در تبیین دولت را چونان نیروی خارجی و بدون شالوده‌ای در ساختار روابط اجتماعی در جامعه ایران می‌بیند که به صورت دستگاه متمرکز از خارج بر ساختار اجتماعی جامعه کشاورزی که شامل جوامع منزوی و پراکنده است بار می‌شود. عباس ولی به خوبی به این امر اشاره می‌کند که در نظر کاتوزیان، جامعه فاقد روابط و ساختارهای سیاسی درونی در نظر گرفته می‌شود و دولت پدیده‌ای است که از بیرون چنین ساختارهایی متولد شده است. به نوشته ولی نظریه کاتوزیان درباره استبداد ایران در نظام پیشاسرمایه‌داری و هم‌چنین تأکید وی بر روستاهای خودکفا که هر دو بازتولیدی از تفسیرهای مارکس درباره ساختارهای سیاسی و ارضی مشرق زمین

۱. ولی، عباس. ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰.

ص ۶۵.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، توس، تهران، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۸۶۳-۸۶۰.

هستند، خطاهای تئوریک مارکس را تماماً به ارث برده‌اند.^۱ افزون بر این، نظریه شیوه تولید آسیایی از منظر برون‌منطقی نیز قادر به تبیین درست نظام پیشاسرمایه‌داری در ایران نیست. نظریه پردازان شیوه تولید آسیایی در ایران صرفاً نظریات مارکس و انگلس درباره ماهیت نظام پیشاسرمایه‌داری در کشورهای آسیایی را در قالب گزاره‌های کلی با وضعیت سیاسی اجتماعی ایران انطباق داده‌اند. از همین رو این کلی‌نگری مانع از در نظر گرفتن عوامل و متغیرهای مهمی تحولات تاریخی و تأثیرگذاری عوامل سیاسی - اجتماعی بر ماهیت نظام پیشاسرمایه‌داری بوده است. از این رو، مطالعه ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بدون در نظر گرفتن مسائل درون‌زاد آن پیامدی جز تحلیل‌های چالش‌برانگیز و نه‌چندان منطبق با ساخت و بافت جامعه ایران نظیر استبداد، جامعه کهنگی و کوتاه‌مدت ایران کاتوزیان در بر ندارد.

تحت این شرایط، شیوه تولید آسیایی نمی‌تواند برای تبیین تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، به‌ویژه آن‌هم در قرن دوازدهم قمری مناسب باشد. در قرن دوازدهم قمری، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در تحولات اقتصادی ایران نقش داشته‌اند. روشن است که اوضاع سیاسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این امر در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. در حقیقت متغیر ساخت سیاسی و تحولات آن نقشی بی‌بدیل در شکوفایی و قرقی یا رکود و انحطاط اقتصاد هر جامعه دارد. به همین سبب پس از بررسی‌های لازم به این نتیجه رسیدیم که از مفاهیم نظری چون وجوه تولید و نظام جهانی جهت تبیین و تحلیل پژوهش استفاده شود. چنان‌که با استفاده از این مفاهیم، عوامل درون‌زاد و خارجی توسعه‌نیافتگی جامعه ایران در قرن دوازدهم قمری و بحث وابستگی آن در ادوار بعد را بررسی کرده‌ایم. نظریه نظام جهانی به‌خوبی توانایی نشان دادن جایگاه اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی در دوران صفوی و پساصفوی را بازگو می‌کند و عواملی که سبب شد ایران در مدار توسعه‌نیافتگی قرار بگیرد را نیز به ما نشان می‌دهد. درحالی‌که با استفاده از شیوه تولید مرکب یعنی اقتصاد شبانکاره‌ای، روستایی و شهری سعی کرده‌ایم علل برهم‌خوردن توازن و مناسبات این سه بخش اقتصاد داخلی را با همدیگر و از سوی دیگر با دولت را در قرن دوازدهم قمری نشان داده‌ایم.